

ساختار متن سرمقاله‌های روزنامه‌های ایرانی (بر اساس الگوی حل مسئله مایکل هوی ۲۰۰۱)

ژیلا خانجانی*

فردوس آفاکل زاده**

چکیده

زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که به بررسی زبان در سطح جمله و فراتر از جمله می‌پردازد. رویکردهای مختلفی برای تشخیص ساختار درونی متون و چگونگی تولید و درک آن‌ها ارائه شده که یکی از آن‌ها رویکرد حل مسئله مایکل هوی است. این رویکرد دارای چهار رکن است: موقعیت، مسئله، پاسخ، و ارزیابی. در تحقیق حاضر، سعی بر آن است تا، با استفاده از زبان‌شناسی متن، این رویکرد توضیح و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که ساختار متن سرمقاله روزنامه‌های ایرانی تا چه میزان بر اساس الگوی مایکل هوی تعمیم‌پذیر است و چگونه می‌توان میزان انتظار وقایع آن را توسط خوانندگان با استفاده از این الگو مشخص کرد. بر این اساس، در تحقیق حاضر، تعداد ۲۰ متن سرمقاله (سخن سردبیر)های روزنامه‌های ایرانی از دو روزنامه سراسری کشور، اعتماد و آفتاب یزد، انتخاب و بررسی شده است. تحلیل داده‌ها بر اساس این رویکرد حاکی از این امر است که ساختار تولید متن روزنامه‌های بررسی شده تا حد زیادی با چهار رکن الگوی حل مسئله مایکل هوی یعنی موقعیت، مسئله، پاسخ و ارزیابی منطبق است و با استفاده از این الگو میزان انتظار و ضریب پیش‌بینی و در نتیجه درک سریع‌تر متن روایی عرضه‌شده به خواننده مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی متن، تحلیل گفتمان، الگوی حل مسئله، ساختار متن.

* دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

j.khanjani@srbiau.ac.ir

** دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۵

۱. مقدمه

در ادوار تاریخ بشر، مطالعه زبان از جنبه‌های گفتاری و نوشتاری از موضوعاتی بوده است که محققان رشته‌های گوناگون اعم از فلاسفه، روان‌شناسان، زبان‌شناسان، مردم‌شناسان و ... به‌خصوص در دهه‌های اخیر، زیست‌شناسان، عصب‌شناسان و تحلیل‌گران متن را به خود مشغول کرده است (آفاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱).

مطالعه واحدهای زبان در سطح بالاتر از جمله را «تحلیل گفتمان» یا «تحلیل کلام» می‌نامند (Fasold, 1990: 65). در این تعریف، جمله متنی است که به صورت گفتاری یا نوشتاری به کار می‌رود. آن شاخه از تحلیل گفتمان را که بر مطالعات متون نوشتاری تأکید می‌کند و بیش‌تر با انسجام ساختاری متن سر و کار دارد زبان‌شناسی متن می‌نامند. در زبان‌شناسی متن، مسئله اصلی این است که متن چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ سازمان درونی متن چگونه است؟ و چگونه می‌توان آن را درک کرد؟

۱.۱ بیان مسئله

در زمینه تجزیه و تحلیل گفتمان آنچه اهمیت دارد این است که متن تا چه حد با تفکر نویسنده یا گوینده در ارتباط است؟ به این ترتیب، اگر شخصی کلامی را به صورت متن ارائه دهد، باید از موضوع مورد گفت‌وگو یا نوشته مورد نظر، حالات خواننده یا شنونده، شناخت و ارزیابی درستی داشته باشد تا در انتقال پیام خود دچار مشکل نشود.

۲.۱ انگیزه پژوهش

تحلیل متون روایی در این رویکرد به درک چگونگی رشد خلاقیت خواننده کمک می‌کند. از این رو، شناسایی ارکان دخیل در درک و آفرینش متون روایی می‌تواند در قالب رویکرد حل مسئله صورت گیرد. در این باره، سؤال قابل طرح که انگیزه پژوهش حاضر محسوب می‌شود این است که متون روایی در درون گفتمان اجتماعی — فرهنگی چگونه تولید و تفسیر می‌شوند.

۳.۱ پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش حاضر به قرار زیر است:

۱. الگوی توصیف، تولید، و درک متن مایکل هوی (Michel Hoey) تا چه حد به متون روزنامه‌های ایرانی تعمیم‌پذیر است؟
 ۲. چگونه می‌توان میزان انتظار وقایع متون عرضه‌شده به خواننده و میزان درک خواننده را با استفاده از این الگو مشخص کرد؟
- بر اساس پرسش‌های مطرح‌شده، فرضیه‌های پژوهش را می‌توان به شرح زیر معرفی کرد:
۱. با استفاده از الگوی حل مسئله مایکل هوی، فرایند خواندن و نوشتن متون روزنامه‌ها نیز بر اساس مبنای مشترک فرهنگی سازماندهی و تعبیر می‌شود؛ پس این الگو به متون روزنامه‌ها تعمیم‌پذیر است.
 ۲. با به‌کارگیری این الگو، میزان درک و فهم خوانندگان از مطلب بهتر و بیش‌تر خواهد شد و میزان انتظار وقایع و ضریب پیش‌بینی از متون عرضه‌شده مشخص می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش را با گزارش پژوهش‌های ایرانی مرتبط با موضوع مقاله آغاز می‌کنیم. البته اشاره به این نکته ضروری است که تحلیل متون روایی با استفاده از این رویکرد در ایران پیشینه چندانی ندارد.

۱.۲ مطالعات ایرانی

یارمحمدی (۱۳۸۳)، بخش سیزدهم *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی* را به مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های گفتمان نوشته علمی» اختصاص داده است. به اعتقاد او، برای زبان دو ساخت می‌توان قائل شد: ساخت کلان یا بافتاری و ساخت خرد.^۱

در این مقاله، یارمحمدی به موضوعاتی همچون عملکردهای زبان و عوامل انسجام، درصد میزان قطعیت در متون فارسی، ارتباط آغازگری - بیان‌گری (مبتدا - خبر) و واژگان و گفتمان می‌پردازد.

یارمحمدی در بخشی تحت عنوان «چهارچوب فکری» به مسئله درک متن می‌پردازد و به «دانش زمینه‌ای» یا «دانش تجربی» (background knowledge) و چگونگی معنادار شدن مفاهیم اشاره می‌کند. بدین صورت که ما در زندگی خود برای فهم مطالب جدید از آشنایی قبلی با زمینه‌های موضوع مورد نظر بهره می‌گیریم. این آشنایی قبلی با مسائل مختلف را به معرفت زمینه‌ای تعبیر و آن را به مجموعه‌ای از مفاهیم، که دارای ارتباط نزدیک‌اند، تعریف می‌کنیم.

آقاگل زاده (۲۰۰۴) در مقاله «الگوی حل مسئله در تحلیل متن» (Problem Solution) به مشکلات تحلیل گفتمان نوشتاری و به‌ویژه الگوی حل مسئله اشاره می‌کند. در این بررسی، او به رویکردهای متعددی از جمله رویکرد هالیدی و حسن، رویکرد پردازشی ون دایک، رویکرد کاربردی دوبوگراند و درس‌لر، و رویکرد حل مسئله مایکل هوی اشاره دارد.

این رویکردها سعی دارند به سؤالاتی از قبیل متن چیست و چگونه تولید و تفسیر می‌شود؟ پاسخ دهند.

بر طبق رویکرد مایکل هوی، فرایندهای خواندن و نوشتن بر پایه الگوهای خاص فرهنگی بین نویسندگان و خوانندگان ساخته می‌شوند. او معتقد است در هر متنی بین نویسندگان و خوانندگان تعاملی وجود دارد و خوانندگان انتظار دارند که نویسندگان به سؤالاتش پاسخ دهد.

آقاگل زاده در پایان نتیجه می‌گیرد که می‌توان از روش جامع و ساده حل مسئله مایکل هوی برای تجزیه و تحلیل کلیه متون از جمله متون روایی و غیر روایی استفاده کرد.

آقاگل زاده و افخمی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن» می‌گویند: الگوی حل مسئله مایکل هوی شامل سه رکن اصلی، یعنی مسئله، پاسخ، و ارزیابی، و یک عنصر اختیاری «موقعیت» است. هوی درباره الگوهای تطبیقی (matching patterns) و الگوی خاص — همگانی (general-particular pattern) سخن می‌گوید اما به طور اخص مدل حل مسئله را درباره گفتمان پیشنهاد می‌کند.

آقاگل زاده و ممسنی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل زبان‌شناختی ساختار متن روایی تنگسیر در چهارچوب الگوی حل مسئله مایکل هوی»، ابتدا به نظریات هوی درباره متن اشاره دارند و این‌که هوی تلاش می‌کند زیربنای مشترک ارتباطی همه متون را کشف کند و معتقد است که این زیربنا چیزی جز فرایند حل مسئله نیست که همه متون و در واقع تعامل‌گران موجود در متن به دنبال آن‌اند. سپس ارکان الگوی حل مسئله را، که همان مسئله و پاسخ است، به تفصیل بررسی می‌کنند.

۲.۲ مطالعات غیرایرانی

کولتارد در مقاله‌ای با عنوان «پیشرفت در تحلیل متن نوشتاری» (Advances in Written Text Analysis) به ارزیابی متون بر اساس ساختار آن‌ها می‌پردازد و اعتقاد دارد که تمامی شاخه‌های زبان‌شناسی در درجه اول توصیفی‌اند و بنابراین، جای تعجب نیست که

زبان‌شناسی متن کار خود را به توصیف آنچه وجود دارد یا، به عبارت دیگر، به توصیف متون موجود و منتشرشده متداول پردازد (Coulter, 1994: 1).

بررسی روند ارتباط نویسنده و خواننده ما را قادر می‌سازد تا اصولی را بیابیم که با استفاده از آنها متون را ارزیابی کنیم و بعضی از متون موجود را برتر از دیگر متن‌ها بدانیم. متون برای مخاطبان خاصی طراحی می‌شوند و در واقع هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند حتی یک جمله بدون در نظر گرفتن خواننده فرضی بنویسد و تقریباً تمام جملات دارای نشانه‌هایی درباره این مخاطب فرضی اند که به خواننده واقعی امکان می‌دهد تا از این خواننده فرضی، که با او در این مقوله مشترک است، تصویری کلی در ذهن بسازد. با این همه، برخی از متون ایجاد سردرگمی می‌کنند چون نویسنده آنها در هر جمله یا بند نتوانسته است برای متن خود خواننده فرضی ثابتی را در نظر داشته باشد (ibid: 5).

بر اساس الگوی حل مسئله می‌توان متون را ارزیابی کرد؛ به طوری که، اگر متن چهار عنصر اصلی یعنی موقعیت، مسئله، راه حل، و ارزیابی را داشته باشد، خواننده را با خود تا پایان متن می‌برد؛ ضمن این‌که در درون هر یک از این اجزا ممکن است دوباره این ساختار متن تکرار شود که متن را پیچیده‌تر می‌کند. حتی در نوشته‌های علمی و تحقیقاتی چهار عنصر حل مسئله را می‌توان این‌گونه با محتوای این متون تطبیق داد:

موقعیت: همان پیشینه تحقیق است.

مسئله: سؤالات یا فرضیه‌هایی که محقق در ذهن دارد و قرار است مورد توجه قرار دهد.

راه حل: پاسخ‌های محقق به سؤالات فوق است.

ارزیابی: این‌که آیا فرضیه‌ها تأیید شده‌اند یا نه و، به سخن دیگر، آیا به سؤالات تحقیق پاسخ مناسب داده شده است یا نه. و نیز قسمت نتیجه‌گیری تحقیق و این‌که چه دستاوردهایی داشته و چه کارهای دیگری باید انجام شود.

تادرس، در مقاله‌ای با عنوان «مقوله‌های پیش‌بینی در متون تفسیری»، به مقوله پیش‌بینی در متون توسط نویسنده و خواننده می‌پردازد. رویکرد او در مقوله پیش‌بینی متأثر از دو فرضیه اساسی است:

فرضیه اول: متون نوشتاری متون تعاملی‌اند چرا که دو شرکت‌کننده در آن فعال‌اند که یکی نویسنده و دیگری خواننده است. در متون نوشتاری، ضرورت ایجاب می‌کند تا یکی از این دو (نویسنده یا خواننده) در مرحله نوشتن حاضر باشند و همین امر موجب دشوار شدن تعامل برای هر دو طرف می‌شود.

فرضیه دوم: نویسنده با آنچه در متن می‌آید موافق است مگر این که خود را از آنچه می‌نویسد به گونه‌ای جدا کند (Tadros, 1994: 69).

کاترین اموت، در مقاله‌ای با عنوان «چهارچوب‌های ارجاع: پایشگری بافتی و تعبیر در گفتمان روایی»، بر اهمیت ساختارهای ذهنی دربارهٔ بافت فرازبانی متون روایی تأکید می‌کند. او در این باره این‌گونه توضیح می‌دهد: ویژگی‌های متون روایی را نمی‌توان بدون مدل شناختی بررسی کرد. مدل شناختی ما را ملزم می‌کند تا فرض کنیم که اطلاعات بر اساس ساختارهای ذهنی طبقه‌بندی شده‌اند. این ساختارهای ذهنی به خوانندهٔ متن روایی امکان می‌دهد تا ضمائر را، که فاقد مرجع‌اند، تعبیر کند. ساختارهای ذهنی همچنین به خواننده کمک می‌کند تا جهانی خیالی بیافریند و براساس آن متن روایی را پردازش کند (Emot, 1994: 157). ساختارهای ذهنی دو گونه‌اند: «ساختارهای دانش عمومی» (general knowledge mental structures) و «ساختارهای ذهنی مختص متن» (text specific mental structures). اولی عبارت است از اطلاعاتی که ما با خود برای تعبیر متن می‌آوریم و دومی از اطلاعاتی ساخته می‌شود که متن در اختیار ما قرار می‌دهد و بدین سبب برای تحلیل‌گر متن و گفتمان اهمیت خاصی دارد (ibid: 159).

مارتا شیرو، در مقاله‌ای با عنوان «استنباط در درک گفتمان»، می‌گوید: وقتی می‌خواهیم قسمتی از گفتمان را به صورت پیوسته تعبیر کنیم، ترکیبی از عوامل مختلف در تعبیر گفتمان دخالت می‌کنند که جداکردن این عوامل از یک‌دیگر کار دشواری است. زبان امکان بیان کاملاً صریح مطالب را همواره در اختیار ندارد، بنابراین خواننده باید از توانایی‌های دیگر برای درک مقصود نویسنده استفاده کند. ضمن این که خواننده باید بر این باور باشد که متن پیش روی او قابل فهم، معنی‌دار، و منسجم است و به شیوه‌ای هدف‌مند به قسمت‌های قبل و بعد مرتبط است (Shiro, 1994: 176). اهداف مختلف در خواندن سبب می‌شود تا برداشت‌های مختلف از یک متن داشته باشیم، بنابراین، اگر فرد در مقاطع مختلف و با اهداف مختلف متنی را بخواند، تعبیر او از متن متفاوت خواهد بود. حتی، اگر خواننده با یک هدف و در دو مقطع مختلف متنی را بخواند، خوانش دوم درست مانند اولی نخواهد بود، زیرا انتظارات او در این مرحله تعادل بین پیش‌بینی‌ها دربارهٔ متن و برداشت از قسمت پیشین را تغییر می‌دهد (ibid: 177). استنباط یعنی ارتباط معنایی فراتر از جمله. در واقع استنباط ارتباط‌دادن یک جمله یا قسمت‌هایی از آن با جمله‌های دیگر در متن و با دانش قبلی خواننده است؛ به عبارت دیگر، همان پیدا کردن حلقه‌های گمشده است. اولین نشانه

تعامل خواننده با متن استنباط‌هایی است که به عمل می‌آورد؛ بنابراین، در محدوده‌های مختلف و درباره‌ی خواننده‌های مختلف، متفاوت است. درک خواننده از متن بستگی به این استنباط‌ها دارد، هرچند که درک دارای سطوح مختلفی است و منظور درک کامل نیست. بنابراین دو مقوله‌ی فرا‌متنی بر استنباط تأثیر می‌گذارد:

الف) چه کسی متن را می‌خواند؟ (شامل تجربه‌ی او در خواندن و داشتن دانش کافی از جهان برای درک متن است).

ب) هدف از خواندن متن چیست؟ (عمق فرایند پردازش متن را تعیین می‌کند. خواندن به منظور افزایش اطلاعات عمومی، سرگرمی، امتحان، نقد، و غیره با هم یکسان نیست). ممکن است خواننده در هر قسمتی از متن استنباطی داشته باشد که با استنباط قبلی او از متن متفاوت باشد، بنابراین می‌تواند نتیجه‌گیری و استنباط خود را تغییر دهد (ibid: 178).

سالکی در تحلیل گفتمان و متن می‌گوید: تحلیل گفتمان و متن حوزه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه‌ی نظام‌مند زبان می‌پردازد. برای روشن شدن نقش تحلیل گفتمان و متن بهتر است آن را با حوزه‌ی دیگری در زبان‌شناسی مثل دستور مقایسه کنیم. دستور با ساختار جملات به طور جداگانه سر و کار دارد. اگر تعدادی از واژه‌ها طبق قاعده‌ی دستوری در جمله کنار هم قرار بگیرند جمله دستوری است و در غیر این صورت غیردستوری (Salkie, 1995: 3).

نکته‌ی مهم در اثر سالکی این است که او آخرین فصل کتاب خود را «فراتر از انسجام» نام‌گذاری می‌کند و اعتقاد دارد که الگوی پیشنهادی او یعنی BPSE (Background Problem Solution Evaluation) از بحث درباره‌ی اطلاع کهنه و نو که از طریق ابزارهای انسجام صورت می‌گیرد فراتر می‌رود و این الگو نشان می‌دهد که اطلاعات موجود متنی چگونه به موضوع مرتبط است. اجزای این الگو شامل زمینه (موقعیت)، مسئله، راه حل، و ارزیابی است.

چهارمین بخش این الگو، یعنی ارزیابی، به مثابه‌ی جواب‌هایی به چهار سؤال مهم و اساسی در متن است. این چهار سؤال عبارت‌اند از:

۱. زمینه (موقعیت) چیست؟ یعنی چه زمانی و کجا و چه کسانی قرار است در این متن درگیر باشند؟ چه چیزهایی نیاز داریم تا بتوانیم قسمت بعدی یعنی مسئله را درک کنیم؟
۲. مسئله‌ای که از این موقعیت سربر می‌آورد چیست؟ اصولاً این متن درباره‌ی چیست؟ این متن چه نوع کمبود، گرفتاری، مخصصه، مشکل و یا مانعی را مورد توجه قرار می‌دهد؟

۳. راه حل این مشکل چیست؟ چگونه این کمبودها مرتفع می‌شوند، مشکل حل می‌شود، مانع از سر راه برداشته می‌شود یا فقدان جبران می‌شود؟

۴. این راه حل چگونه باید ارزیابی شود؟ حل مشکل چقدر مثبت و مؤثر بوده است؟ اگر بیش از یک راه حل وجود دارد کدام یک بهتر است؟ (ibid: 103)

لوسنا می‌گوید: بدین وسیله قصد داریم که متنی را با این الگو آزمایش کنیم و نشان دهیم که چگونه این الگو را می‌توان تشخیص داد. نویسنده معمولاً در متن از علامت‌هایی استفاده می‌کند تا شروع یا پایان قسمتی از این الگو را نشان دهد. واژه‌هایی مثل «مشکل» (problem) و «چگونه» (how) ممکن است نشان‌دهنده قسمتی از مسئله در الگو باشند. واژه‌هایی مثل هدف (purpose) نشان‌دهنده قسمت پاسخ در این الگو است. واحدهای واژگانی و روابط موجود بین جمله‌ها برای پیش‌بینی ساختار متن نقش اساسی دارند و خواننده را به سوی هدف نویسنده راهنمایی می‌کند (5: 2000).

گاوینز، در مقدمه‌ای بر نظریه دنیای متن می‌گوید: تصویر ذهنی‌ای که ما از هر شخص، چیز یا مفهوم می‌سازیم برای هر یک از ما تصویری ویژه است و به شدت تحت تأثیر دانش و تجربیات شخصی ماست. ما نمودهای ذهنی را شکل می‌دهیم که همان دنیاهای متن‌اند و به ما امکان می‌دهند که هر بخش از زبان را که با آن مواجه می‌شویم برای خود مفهوم‌سازی و آن را درک کنیم. چگونگی شکل‌گیری این دنیاهای متن و این‌که ما چگونه از آن برای درک متن استفاده می‌کنیم موضوعی بسیار جدید است (3: 2007).

او می‌گوید: از طریق فرایندهای ارتباطی، متن در ذهن ما شکل می‌گیرد و ما در هر لحظه از ارتباط، چه خواندن، چه نوشتن و یا صحبت کردن، فقط از یک نمود ذهنی استفاده نمی‌کنیم بلکه چندین ساختار مختلف هم‌زمان به کمک ما می‌آیند. بر اساس زبان‌شناسی شناختی (cognitive linguistics)، نمودهای ذهنی، که به وسیله آن‌ها یک‌دیگر را درک می‌کنیم، تنها بر پایه زبان نیست بلکه، علاوه بر آن، بر پایه محیط‌های وسیع‌تر و دانش فردی و تجربیات پیشین ماست (21: ibid).

بین زی - شنگ، در مقاله‌ای با عنوان «پیشرفت توانایی خواندن و نوشتن با استفاده از آموزش الگوهای متن»، می‌گوید: پیشرفت توانایی‌های خواندن و نوشتن دانش‌آموزان بسیار مهم است. معلمان باید بر روی آموزش الگوهای نوشتاری متن که نقش مهمی در ارسال پیام توسط نویسنده دارد تأکید کنند. به‌کاربردن این الگوها در متن به خواننده کمک می‌کند تا پیام نویسنده را بهتر و بیش‌تر درک کند. در پایان، زی - شنگ چنین

نتیجه‌گیری می‌کند که به منظور پیشرفت مهارت و توانایی‌های خواندن و نوشتن دانش‌آموزان باید از آموزش‌های فرعی مانند بالابردن سطح آگاهی آن‌ها از الگوهای متن، توجه به عواملی که در پیام‌رسانی مؤثرند، استفاده از چهارچوب‌های فرهنگی و نمودارها استفاده کرد (Ze-sheng, 2007: 75).

۳. ملاحظات نظری

در این بخش از مقاله، به معرفی رویکرد الگوی حل مسئله مایکل هوی می‌پردازیم. هوی در تعامل متنی خود معتقد است نویسندگان هنگام نوشتن و خوانندگان هنگام خواندن مدل‌هایی را در نظر می‌گیرند که در فرهنگشان به عنوان هنجار پذیرفته شده است و این یکی از ویژگی‌هایی است که باعث می‌شود متن‌های خواندنی و نوشتنی تاحدی پیچیده و جذاب به نظر بیایند. یکی دیگر از ویژگی‌های متن این است که ممکن است متنی درون متن دیگر به وجود بیاید. خواننده از متن انتظاراتی دارد و این انتظار، با توجه به این که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، برآورده می‌شود (20: 2001). او می‌گوید وقتی ما جمله‌ای را می‌خوانیم انتظاراتی را در ذهنمان شکل می‌دهیم و این انتظارات شکل‌دهنده تفاسیر ماست از آنچه بعداً خواهد آمد.

۱.۳ الگوی حل مسئله

الگوی حل مسئله یکی از متداول‌ترین الگوها در ساختار متن است. در این الگو، دو رکن اصلی وجود دارد که همان مسئله و پاسخ است. عناصر دیگر این الگو به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: ارزیابی (نتیجه مثبت یا منفی) و موقعیت که جزء اختیاری این الگو است. در این رویکرد، متن در قالب مکالمه بیان می‌شود و رابطه بین جملات را توضیح می‌دهد و روشن‌تر می‌کند. مکالمه باید معنی‌دار باشد و نباید معنی متن را تحریف کند. در این صورت، تمامی سؤالات مطرح‌شده در تأیید فرضیه ابتدایی است. به این ترتیب، هر متن شامل: ۱. موقعیت، ۲. مسئله، ۳. پاسخ (راه حل)، و ۴. نتیجه مثبت یا منفی است.

۱. موقعیت (situation): نقش آن فراهم‌کردن اطلاعات زمینه‌ای است. موقعیت شامل حقایقی است که نویسنده قصد دارد درباره اشیا و افراد مطرح کند. درحقیقت، موقعیت پیش‌زمینه است و زمان، مکان، افراد، و ... در این چهارچوب به کار می‌روند.

۲. مسئله (problem): مسئله را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: جنبه‌ای از موقعیت که باید به آن پاسخ داد (Hoey, 1983: 65) و انتظار دریافت پاسخ را در خواننده بالا می‌برد. در این مرحله سؤالاتی مطرح می‌شود: متن درباره چه موضوعی است؟ شما در این باره چه کردید؟ روش برخورد شما با این مشکل چگونه بود؟ این متن چه مشکل، معما و نیازی را مطرح می‌کند.

۳. پاسخ یا راه حل (solution): در این بخش، به سؤالات بالا پاسخ داده می‌شود. به عبارتی، بیان می‌شود که راه حل این مشکل چیست؟ البته این عنوان چندان مناسب نیست، زیرا در واقع ما با آن‌چه برای رویارویی با مشکل یا مسئله لازم است مواجه‌ایم و این موضوع الزاماً به معنی آن نیست که تفاوت مهمی بین آن دو وجود دارد. پاسخ یا راه حل در واقع جواب یا جواب‌هایی است که به مسئله داده می‌شود.

۴. ارزیابی (evaluation): اگر پاسخ ارائه‌شده برای مسئله واقعاً یک راه حل باشد، به طوری که احساس شود الگو با آن خاتمه یافته است، در آن صورت، با پیامد یا ارزیابی‌ای مثبت و یا با هر دو مواجه‌ایم. ارزیابی متن دو مرحله دارد: ارزیابی مثبت و ارزیابی منفی. بدین صورت که اگر:

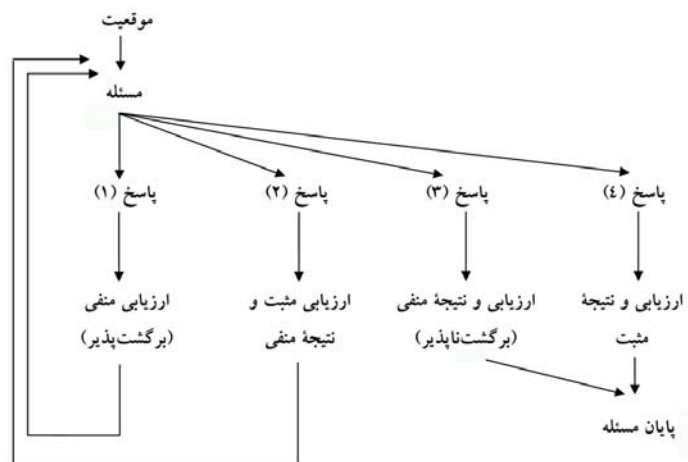
الف) مسئله‌ای به مرحله پایانی چرخه برسد و حل شود، به هدف نائل شده‌ایم.

ب) مسئله‌ای به مرحله پایانی چرخه برسد ولی حل نشود، یعنی اگر پاسخ منفی ارزیابی شود، آن‌گاه مراحل زیر را خواهیم داشت:

۱. یا این ارزیابی منفی قابل تغییر و اصلاح به مثبت است که دوباره به عنوان مسئله وارد چرخه مجدد حل مسئله می‌شود و در مقابل این پرسش قرار می‌گیرد که خوب بعداً چه کردی/ چه شد؟ (برای تولید یا تجزیه و تحلیل و درک متون طولانی از این روش معمولاً بسیار استفاده می‌شود).

۲. یا این ارزیابی منفی قابل تغییر و اصلاح نیست که آن‌گاه به عنوان نتیجه منفی متن روایی پذیرفته می‌شود. همان‌طور که نتیجه مثبت پذیرفته می‌شود.

ج) اگر چنانچه نتیجه حل مسئله در وهله نخست مثبت ارزیابی شود اما بلافاصله نتیجه‌ای منفی به دنبال آن بیاید، به طوری که احساس شود آن‌چه مثبت ارزیابی شده بود موقتی یا ناکافی بوده است و ظاهراً مشکل همچنان باقی است، نتیجه این نوع ارزیابی را از تلفیق مثبت و منفی، در نهایت، منفی تلقی می‌کنیم و با نتیجه منفی مانند عملیات یا روند (۱) و (۲) فوق رفتار می‌کنیم (← طرح ۱).



طرح ۱. الگوی اصلی حل مسئله مایکل هوی

هوی (2001) می گوید: الگوی ساختار متن فرهنگی همان الگوی رایج حل مسئله است. طرح اصلی این الگو در متن کوتاه و ساختگی زیر به نمایش درآمده است. شماره‌بندی جمله‌ها به منظور تسهیل در ارجاع به آنهاست (ibid: 124).

(۱) زمانی معلم زبان انگلیسی بودم. (۲) تعدادی از دانش‌آموزان به من مراجعه کردند و گفتند نمی‌توانند اسمشان را بنویسند. (۳) من به آنها تحلیل متن آموختم. (۴) اکنون، آنها داستان می‌نویسند.

این متن حداقل عناصر موجود الگو را دارد و به صورت مکالمه بازنویسی می‌شود:

متن: روزی من معلم زبان انگلیسی بودم.

پرسش‌گر: چه مشکلی برای شما پیش آمد؟

متن: دانش‌آموزانم به من مراجعه کردند و قادر به نوشتن اسمشان نبودند.

پرسش‌گر: شما چه کردید؟

متن: من به آنها تحلیل متن آموختم.

پرسش‌گر: نتیجه چه شد؟

متن: اکنون همه داستان می‌نویسند.

هوی می‌گوید: هدف از طرح این متن در قالب مکالمه به شکل فوق این است که سؤالات مطرح‌شده رابطه بین جملات را توضیح می‌دهند. مکالمه باید معنی‌دار باشد و نباید معنی متن را تحریف کند (مگر در مواقعی که ضرورت ایجاب کند). در این مورد سؤالات

مطرح شده در تأیید فرضیه ابتدایی است که می‌گوید متن بر اساس الگوی حل مسئله سازمان‌دهی می‌شود. جمله (۱) بیان‌گر موقعیت است؛ جمله (۲) مسئله، جمله (۳) پاسخ، و جمله (۴) ارزیابی مثبت را نشان می‌دهند (ibid: 123).

هوی در تحلیل این نمونه ساختگی می‌گوید: عملکرد موقعیت در متن ساختگی یعنی جمله (۱) اطلاعات زمینه‌ای را فراهم می‌کند. به معنی دیگر، موقعیت فقط به الگوهای قبلی اشاره دارد و جمله اول هیچ انتظاری را در خواننده برای پیش‌بینی الگو ایجاد نمی‌کند. وقتی جمله (۲) تولید می‌شود، پاسخ سؤال دوم است. پاسخ سؤالات (۳) و (۴) احتمال وقوع بیش‌تری پیدا می‌کند. کوتاهی طول پاسخ به دلیل ساختگی بودن متن است اما در متن‌های واقعی ممکن است چندین متن در پاسخ به سؤال «در این باره چه کردید؟» اختصاص داده شود. یکی دیگر از سؤالاتی که پاسخ‌های طولانی ایجاد می‌کند این است که «مشکل چیست؟» در جمله (۳) متن، پاسخ به مسئله ارائه می‌شود. این مشکل یا مسئله از طریق سؤالی که می‌توان بین جمله‌های (۲) و (۳) مطرح کرد قابل ارائه است و سؤال این است: «شما در این باره چه کردید؟» البته این تنها سؤال ممکن برای پیوند یا ارتباط این دو جمله نیست و سؤالات دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد. در برخی از این سؤالات، از روش‌های متفاوتی برای دریافت همان اطلاعات استفاده می‌شود. بنابراین، سؤال «روش برخورد شما با این مشکل چگونه بود؟» می‌تواند روش دیگری از طرح سؤال «شما در این باره چه کردید؟» باشد. سؤالات دیگر ممکن است کلی‌تر باشند، مانند «شما چه کردید؟» این سؤالات پاسخ‌های غیرمنتظره‌ای را می‌طلبند مانند: «ترسیدم.» سؤالات دیگر ممکن است برجسته‌های مختلف ساختار متن تأکید داشته باشد، مثلاً این سؤال: «شما در آن شرایط چه درس دادید؟» رابطه جزء به کل را، که بین جمله (۱) و (۳) وجود دارد، در نظر می‌گیرد.

زمانی معلم زبان انگلیسی بودم.

من به آن‌ها (دانش‌آموزانم) تحلیل متن آموختم.

برای درک کامل جایگاه جمله (۳) یا هر جمله دیگر در متن لازم است که تحلیل‌گر متن سؤالاتی را که ممکن است در این باره پرسیده شود به دقت بررسی کند. البته درباره بررسی یک الگوی خاص، پرسیدن سؤال زیاد ضروری نیست. به منظور تشخیص الگوی حل مسئله، سؤال «شما چه کردید؟» کافی است. پاسخ به این سؤال الگو را به پایان نمی‌رساند. اگر متن ساختگی ما با جمله «من به آن‌ها تحلیل متن آموختم» به اتمام رسیده بود، ممکن بود احساس کنید که این متن ناقص است. زمانی که پاسخ ارائه شده راه حل

واقعی مسئله باشد، الگو کامل تلقی می‌شود که به آن ارزیابی یا نتیجه مثبت و یا هر دو می‌گویند. این ارزیابی در جمله (۴) ارائه شده است (ibid: 124).

۴. نتایج پژوهش

۱.۴ روش پژوهش

تحقیق حاضر مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی طی مراحل زیر تحقق یافته است: داده‌های این پژوهش در مجموع شامل ۲۰ متن سرمقاله از روزنامه‌های اعتماد و آفتاب یزد است. برای استخراج داده‌ها، سرمقاله‌های موجود تجزیه و تحلیل شده است. با توجه به موضوع مقاله و لزوم بررسی متون نوشتاری در مرحله نخست با تحلیل زبان‌شناختی متون بر اساس الگوی حل مسئله مایکل هوی سعی بر آن است تا مشخص شود تا چه حد الگوی توصیف، تولید و درک متن مایکل هوی به متون روزنامه‌های ایرانی تعمیم‌پذیر است. در بخش بعدی، به نشانه‌هایی اشاره شده است که میزان انتظار وقایع متون عرضه‌شده به خواننده و درک خواننده با استفاده از این الگو را مشخص می‌کند. ابتدا مقاله‌های بررسی شده در دو زیرگروه قرار گرفتند: مقاله‌هایی که در چهارچوب الگوی مایکل هوی قابل توصیف بودند و مقاله‌هایی که در چهارچوب الگوی مایکل هوی قابل توصیف نبودند (جدول ۱). مقاله‌های بررسی شده به ۲۰ نفر روزنامه‌خوان داده شد تا میزان انتظار و ضریب پیش‌بینی و در نتیجه، درک سریع‌تر متن روایی عرضه‌شده به خواننده مشخص شود.^۲ عنوان مقاله‌ها حذف شد و از خوانندگان خواسته شد متن‌های مورد نظر را با دقت خوانده و میزان درک خود از مقاله را به صورت شفاهی یا کتبی بیان کنند و موقعیت مکانی و زمانی را مطرح و به خلاصه‌ای از مقاله اشاره کنند و تا حد امکان عنوان مقاله را نیز حدس بزنند. در این قسمت، از نرم‌افزار Spss و آزمون x^2 و t مستقل استفاده شده است که در مرحله پایانی نتایج به‌دست‌آمده از این تحلیل به صورت جدول آماری (استنباطی و توصیفی) ارائه شده است. به این ترتیب، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده پاسخ سؤالات تحقیق و صحت و سقم فرضیه‌ها آزموده شده است.

۲.۴ تجزیه و تحلیل

در این قسمت، تحلیل مقاله‌های بررسی شده بر اساس الگو به صورت جدول‌های آماری ارائه می‌شود:

۱.۲.۴ تجزیه و تحلیل آماری

در ادامه، مقاله‌های بررسی شده در جدول ۱ به دو زیرگروه تقسیم شده‌اند.

جدول ۱. بسامد مقاله‌های بررسی شده

مقاله‌ها	بسامد	درصد
مقاله‌هایی که در چهارچوب الگوی مایکل هوی قرار داشتند	۱۲	۶۰
مقاله‌هایی که در چهارچوب الگوی مایکل هوی قرار نداشتند	۸	۴۰
مجموع	۲۰	۱۰۰

۲.۲.۴ آمار توصیفی و استنباطی

در این بخش، به منظور مقایسه بررسی میزان انتظار و ضریب پیش‌بینی و در نتیجه درک سریع‌تر متن روایی (جدول ۲)، از آزمون χ^2 و t مستقل استفاده شده است.

جدول ۲. آمار استنباطی تأثیر الگوی مایکل هوی بر میزان انتظار و در نتیجه درک سریع‌تر متن

مقدار تی مشاهده شده	درجه آزادی	تی بحرانی
۰/۳۱	۴	۰/۰۹۳

با توجه به جدول فوق، مقدار تی (t) مشاهده شده برابر با ۰/۳۱ است. این مقدار مشاهده شده در درجه آزادی ۴ از مقدار بحرانی بزرگ‌تر است. با توجه به این نتایج، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که این الگو بر میزان انتظار و درک سریع‌تر تأثیر معناداری دارد.

جدول ۳. آمار توصیفی تأثیر الگوی مایکل هوی بر میزان انتظار و در نتیجه درک سریع‌تر متن

مقاله‌ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای معیار میانگین
مقاله‌هایی که در چهارچوب الگوی مایکل هوی قرار داشتند	۱۲	۱۰/۶۹	۱۱/۴۳	۱/۷۰
مقاله‌هایی که در چهارچوب الگوی مایکل هوی قرار نداشتند	۸	۵۲/۵	۵/۱۹	۰/۷۷

به این ترتیب، فرضیه جهت‌دار تأثیر الگوی مایکل هوی بر میزان انتظار و در نتیجه درک سریع‌تر متن تأیید می‌شود. نتایج نشان می‌دهد با به‌کارگیری این الگو میزان فهم خوانندگان از مطلب بهتر و بیش‌تر خواهد شد و انتظار آن‌ها از متن خوانده شده برآورده می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با طرح این مسئله شکل گرفت که فرایند تولید و درک متون روایی تا چه حد با تفکر نویسنده یا گوینده در ارتباط است و اگر شخصی کلامی را به صورت متن ارائه دهد، باید از موضوع مورد گفت‌وگو یا نوشته‌مورد نظر و حالات خواننده یا شنونده شناخت و ارزیابی درستی داشته باشد تا در انتقال پیام خود دچار مشکل نشود.

بر اساس نتایج تحلیل، مقاله‌هایی که در چهارچوب الگوی مایکل هوی قابل توصیف‌اند با مقدمه‌ای آغاز می‌شوند، سپس نویسنده به ارزیابی مثبت یا منفی از موقعیت می‌پردازد. نویسنده در طول مقاله سؤالاتی را مطرح می‌کند که به نوعی سؤالات احتمالی خواننده در حین خواندن مقاله است. در مواردی، راه حل پیشنهادی برای این سؤالات ارائه می‌شود و نتیجه مثبت به دست می‌آید و مقاله پایان می‌یابد و، در مواردی نیز، بدون این که راه حلی ارائه شود، مقاله پایان می‌یابد و مسئله همچنان باقی می‌ماند تا راه حل‌های دیگر ارزیابی شود.

با استناد به تحلیل داده‌ها، مشاهده شد:

۱. متون روایی روزنامه‌ها نیز در چهارچوب الگوی حل مسئله مایکل هوی قرار دارد و برخی از ویژگی‌ها یا ساختارهای زبانی گفتمان‌مدارند؛ یعنی به‌کارگیری یا استفاده‌نکردن از مطلبی باعث می‌شود که از گفته برداشت‌های متفاوتی شود، مطلبی پوشیده یا مبهم شود یا صراحت بیش‌تری پیدا کند.

۲. استفاده از الگوی مایکل هوی توسط نویسنده/گوینده بر میزان انتظار و در نتیجه درک سریع‌تر متن تأثیر مثبت می‌گذارد.

در پایان می‌توان گفت که در این تحلیل، تأکید بر این است که ساختار متون مورد بررسی بر اساس مبنای مشترک فرهنگی - اجتماعی تعبیر می‌شوند. یعنی با استفاده از این الگو و از طریق تحلیل و بررسی ساختار متون ما قادریم متن را بکاویم و به لایه‌های زیرین آن برسیم و به پیام واقعی متن که در چهارچوب دیدگاه فرهنگی - اجتماعی نویسنده و خواننده سازمان داده شده است دست یازیم.

پی‌نوشت

۱. ساخت کلان یا بافتار (macrostructure) به ویژگی‌های کلی که تا حد زیاد با گفتمان مطابقت دارد عنایت می‌ورزد و ساخت خرد (microstructure) به خصوصیات جزئی‌تر (معمولاً در سطح جمله) می‌پردازد.

۲. به منظور جلوگیری از به‌کاربردن دانش پیش‌زمینه‌ای، عنوان مقاله‌ها حذف شد.

منابع

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- آفاگل‌زاده، فردوس و علی افخمی (۱۳۸۳). «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۹، ش ۱.
- آفاگل‌زاده، فردوس و شیرین ممسنی (۱۳۸۶). «تحلیل زبان‌شناختی سازمان متن روایی تنگسیر در چهارچوب الگوی حل مسئله مایکل هوی»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی انجمن زبان و ادبیات فارسی*، س ۴، ش ۱۵.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
- Aghagolzadeh, F. (2004). 'Problem Solution Pattern in Text Analysis', *TarbiatModares International Journal of humanities*, 11 (1).
- Coulthard, M. (1994). *Advances in Written Text Analysis*, London: Routledge.
- Emmott, C. (1994). 'Frames of reference: contextual monitoring and the interpretation of narrative discourse', in Coulthard, M. (ed.), *Advances in written text analysis*, 157-167.
- Fasold, R. (1990). *The Sociolinguistics of Language*, Cambridge.
- Gavins, J. (2007). *Text World Theory*, Edinburgh University Press.
- Hoey, M. (1983). *On the Surface of Discourse*, London: Allen and unwin.
- Hoey, M. (2001). *Textual Interaction; an Introduction to Discourse Analysis*, London: Rutledge.
- Lucena, M. I. P. (2000). 'Situation-problem-solution-evaluation: Recognizing how these functions are signaled in a text', *UESC*, Universidade Estadual de Santa Cruz 18.
- Salkie, R. (1995). *Text and Discourse Analysis*, London: Routledge.
- Shiro, M. (1994). 'Inferences in Discourse Comprehension', *Advances in written text analysis*, Coulthard, M. (ed.).
- Tadros, A. (1994). 'Predictive categories in expository text', *Advances in written text Analysis*, Coulthard, M. (ed.).
- Ze-sheng, Y. (2007). 'Development of reading and writing abilities by teaching textual patterns', *Sino-US English Teaching David publishing Company, USA*. 7 (12).